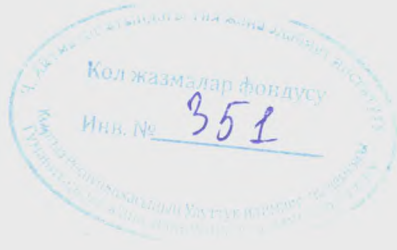


280

79



280

---

79

بخت عاجز جان کا بیوی محمد راز سن حال ابھی بود  
چون شتر نا جسرا پید در خم ای سپر چون باد از وی در سوز

بخت نا جسیر جان کا لہی بود

د ۵ لعل

چار چیز از جا و کمر شتر آکا چون شنیدی یاد دار و سلا

دان شمر از خود کیر و جمال از عمل نیت ہم کیر و حمل  
د نیت از پیر ہر کما مل نعمت از شکر شامل

ہریت دان شمر کسی از نزد نسبت را بے عمل نکند  
اتن اندک توانی گستن با وای آن پاعتک کرد

ای پیر کس در دین چار جاد کیر ہم شود موجود

عاقبت رسوا می آید

بیایمان که خسر دو سومی

چون بجا در میان ببرد

خشم خود را چون کاره بر خانی

کاهلی را بر سر سازد

هر که گشت از کبر بالا کرد

خشم خود را چون فر و خورده

هر که با اندازه رفتار کرد

تا کف می میوه ای کفشتن

خشم را نکند شمشیر در دهن از

خاصه آید بخاری از کما

بند و اشومی آن را پاره

چو پشیمان پس نبود دعای

از چهار می به پایت قدر

دوستان که در آفرودش

عاقبت بند پشیمان با

پند امتدادی بسیار جوان

چون بدقتی نمی توان بدنی

در آن روز که از حکم خود دست  
 تاغمان روز محشر در عذاب  
 بیاید در بهشت عدن جای  
 شفقتی بهای با خلق  
 در آن روز که در و از سلام  
 با فخر آن روز شب معراج  
 شاد آن که بهمانی تعظیم  
 باز یار جنت در پست  
 هر که آرد این صفت را بحاکم  
 در و عالم آخرت بخندد

تمت الكتاب بعون الملك الوهاب

بسم الله الرحمن الرحيم  
 قال النبي صلى الله عليه وسلم  
 كل مسلم و مسلمة يغفر الله له و سلمه  
 طلب العلم فريضة على كل مسلم